

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۶۰

آیه ۳۵ - ۴۱

آیه و ترجمه

و اذ قال ابرهیم رب اجعل هذا البلد ءامنا و اجنبنی و بنی ان نعبد الا صنام
رب انهن اضللن کثیرا من الناس فمن تبعنی فانه منی و من عصانی فانک غفور
رحیم

ربنا انی اسكنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا
الصلوة فاجعل افدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرت لعلهم یشکرون
ربنا انک تعلم ما نخفی و ما نعلن و ما یخفی علی الله من شیء فی الارض و لا
فی السماء

الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسمعیل و اسحق ان ربی لسمیع الدعاء
رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء
ربنا اغفر لی و لولدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب

ترجمه :

۳۵ - (به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت پروردگارا این شهر (مکه) را
شهر امنی قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاهدار.
۳۶ - پروردگارا آنها (بتها) بسیاری از مردم را گمراه ساختند هر کس از من
پیروی کند از من است و هر کس نافرمانی من کند تو بخشنده و مهربانی.
۳۷ - پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی در کنار
خانه ای که

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۶۱

حرم تو است ساکن ساختم تا نماز را بر پای دارند، تو قلبهای گروهی از مردم را
متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده شاید آنان شکر تو را بجای آورند.
۳۸ - پروردگارا تو میدانی آنچه را ما پنهان و یا آشکار می کنیم، و چیزی در
زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست.

۳۹ - حمد خدای را که در سن پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید مسلما
خدای من دعا را می شنود (و اجابت می کند).

۴۰ - پروردگارا مرا برپا کننده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز چنین کن پروردگارا دعای (ما را) بپذیر.

۴۱ - پروردگارا من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را روزی که حساب برپا می شود بیامرز.

تفسیر:

دعاهای سازنده ابراهیم بت شکن

از آنجا که در آیات گذشته از یکسو بحث از مؤمنان راستین و شاکران در برابر نعمتهای خدا در میان بود، به دنبال آن در آیات مورد بحث گوشه‌های از دعاها و درخواستهای ابراهیم بنده مقاوم و شاکر خدا را بیان می کند تا تکمیلی باشد برای هر بحث گذشته و سرمشق و الگویی برای آنها که می خواهند از نعمتهای الهی بهترین بهره را بگیرند.

نخست می گوید: به خاطر بیاورید زمانی را که ابراهیم به پیشگاه خدا عرضه داشت، پروردگارا این شهر (مکه) را سرزمین امن و امان قرار ده (و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمنا).

و من و فرزندانم را مشمول لطف و عنایت بنما و از پرستش بتها دورنگاهدار (و اجنبی و بنی ان نعبد الا صنم).

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۶۲

چرا که من میدانم بت پرستی چه بلای بزرگ و خانمانسوزی است، و باچشم خود قربانیان این راه را دیده‌ام پروردگارا این بتها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند (رب انهن اظللن کثیرا من الناس).

آنهم چه گمراهی خطرناکی که همه چیز خود حتی عقل و خرد خویش را در این راه باختند.

خداوند من، من دعوت به توحید تو می کنم، و همه را به سوی تومی خوانم، هر کس از من پیروی کند او از من است، و هر کس نافرمانی من کند اگر قابل هدایت و بخشش است در باره او محبت کن چرا که توبخشنده و مهربانی (فمن تبعنی فانه منی و من عصانی فانک غفور رحیم).

در حقیقت ابراهیم با این تعبیر می خواهد به پیشگاه خداوند چنین عرض کند که حتی اگر فرزندان من از مسیر توحید منحرف گردند، و به بت توجه کنند از من نیستند، و اگر بیگانگان در این خط باشند آنهاهم چون فرزندان و برادران منند.

این تعبیر مؤدبانه و بسیار محبت آمیز ابراهیم نیز قابل توجه است، نمی گوید هر کس نافرمانی من کند از من نیست، و او را چنین و چنان کیفر کن، بلکه می گوید هر کس نافرمانی من کند تو بخشنده و مهربانی! سپس دعا و نیایش خود را این چنین ادامه می دهد: پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین فاقد هر گونه زراعت و آب و گیاه، نزد خانهای که حرم تو است گذاشتم تا نماز را بر پای دارند (ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة). و این هنگامی بود که ابراهیم پس از آنکه خدا از کنیزش هاجر، پسری به او داد و نامش را اسماعیل گذاشت، حسادت همسر نخستینش «ساره» تحریک

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۶۳

شد و نتوانست حضور هاجر و فرزندش را تحمل کند، از ابراهیم خواست که آن مادر و فرزند را به نقطه دیگری ببرد، و ابراهیم طبق فرمان خدا در برابر این درخواست تسلیم شد.

اسماعیل و مادرش هاجر را به سرزمین مکه که در آن روز یک سرزمین خشک و خاموش و فاقد همه چیز بود آورد، و در آنجا گذارد، و با آنها خدا حافظی کرد و رفت.

چیزی نگذشت که این کودک و آن مادر در آن آفتاب گرم و داغ تشنه شدند، هاجر برای نجات جان کودکش سعی و تلاش فراوان کرد، اما خدائی که اراده کرده بود، آن سرزمین یک کانون بزرگ عبادت گردد، چشمه زمزم را آشکار ساخت، چیزی نگذشت که قبیله بیابانگرد جرهم که از نزدیکی آنجا می گذشتند، از ماجرا آگاه شدند و در آنجا رحل اقامت افکندند و مکه کم کم شکل گرفت.

سپس ابراهیم دعای خودش را این چنین ادامه می دهد: خداوندا! اکنون که آنها در این بیابان سوزان برای احترام خانه بزرگ تومسکن گزیده اند، تو قلوب گروهی از مردم را به آنها متوجه ساز و مهر آنها را در دلهایشان بیفکن (فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم).

و آنها را از انواع میوه ها (ثمرات مادی و معنوی) بهره مند کن، شاید شکر نعمتهای تو را ادا کنند (و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون).

و از آنجا که یک انسان موحد و آگاه می داند که علم او در برابر علم خداوند محدود است و مصالح او را تنها خدا می داند، چه بسا چیزی از خدا بخواهد که

صلاح او در آن نیست، و چه بسا چیزهائی که نخواهد اماصلاح او در آنست، و گاهی مطالبی در درون جان او است که نمی تواند همه را بر زبان

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۶۴

آورد، لذا بدنبال تقاضاهای گذشته چنین عرض می کند:
پروردگارا! تو آنچه را که ما پنهان می داریم و یا آشکار می سازیم
بخوبی می دانی (ربنا انک تعلم ما نخفی و ما نعلن).
و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا مخفی نمی ماند (و ما یخفی علی الله من شیء فی الارض و لا فی السماء).
اگر من از فراق فرزند و همسر غمگین هستم تو می دانی، و اگر قطره های
اشکم آشکارا از چشمم سرازیر می شود تو می بینی.
اگر اندوه فراق قلب مرا احاطه کرده و با شادی از انجام وظیفه و
اطاعت فرمان تو آمیخته است باز هم می دانی.
و اگر بهنگام جدائی از همسر به من می گوید: الی من تکلنی مرا به
که می سپاری؟! تو از همه اینها آگاهی، و آینده این سرزمین و آینده آنها
که سخت به هم گره خورده است همه در پیشگاه علمت روشن است.
سپس به شکر نعمتهای خداوند که یکی از مهمترین آنها در حق ابراهیم همان
صاحب دو فرزند برومند شدن، بنام اسماعیل و اسحاق، آنهم درس پیری بود،
اشاره کرده می گوید: حمد و سپاس خدائی را که بهنگام کبر سن، اسماعیل و
اسحاق را به من بخشید و دعای مرا به اجابت رسانید (الحمد لله الذی وهب لی
علی الکبر اسماعیل واسحاق).

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۶۵

«آری خدای من حتما دعاها را می شنود» (ان ربی لسمیع الدعاء).
و باز به تقاضا و نیایش و دعا ادامه می دهد و عرض می کند: پروردگارا مرا بر پا
کننده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز چنین کن ای خدای من (رب اجعلنی
مقیم الصلاة و من ذریتی).
«پروردگارا دعای ما را بپذیر» (ربنا و تقبل دعاء).
و آخرین تقاضا و دعای ابراهیم در اینجا اینست که: پروردگارا مرا و پدر و
مادرم و همه مؤمنان را در روزی که حساب بر پا می شود ببخش و پیامرز (ربنا
اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب).

نکته ها :

۱ - آیا مکه در آن زمان شهر بود؟

در آیات فوق دیدیم که ابراهیم یکبار عرض می کند خداوندا من فرزندم را در یک سرزمین فاقد آب و آبادی و زراعت گذاشتم، این مسلماً اشاره به آغاز ورود او در سرزمین مکه است که در آن موقع نه آب بود و آبادی و نه خانه و ساکن خانه، تنها بقایای خانه خدا در آنجا بچشم می خورد، و یک مشت کوههای خشک و بی آب و علف!

ولی می دانیم این تنها سفر ابراهیم به سرزمین مکه نبود بلکه باز هم مکرر به این سرزمین مقدس گام گذارد، در حالی که مکه تدریجاً شکل شهری را بخود می گرفت، و قبیله جرهم در آنجا ساکن شده بودند، و پیدایش چشمه زمزم آنجا را قابل سکونت ساخت.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۶۶

به نظر می رسد که این دعا‌های ابراهیم در یکی از این سفرها بوده، و لذا می گوید خداوندا این شهر را محل امن و امان قرار ده. و اگر سخن از وادی غیر ذی ذرع می گوید یا از گذشته خبر می دهد و خاطره نخستین سفرش را بازگو می نماید، و یا اشاره به این است که سرزمین مکه حتی پس از شهر شدن سرزمینی است غیر قابل زراعت که باید احتیاجاتش را از بیرون بیاورند، چرا که از نظر جغرافیائی در میان یک مشت کوههای خشک بسیار کم آب واقع شده.

۲ - امنیت سرزمین مکه:

جالب اینست که ابراهیم نخستین تقاضائی را که در این سرزمین از خداوند کرد تقاضای امنیت بود، این نشان می دهد که نعمت امنیت نخستین شرط برای زندگی انسان و سکونت در یک منطقه، و برای هرگونه عمران و آبادی و پیشرفت و ترقی است، و به راستی هم چنین است.

اگر جائی امن نباشد قابل سکونت نیست، هر چند تمام نعمتهای دنیا در آن جمع باشد، اصولاً شهر و دیار و کشوری که فاقد نعمت امنیت است همه نعمتها را از دست خواهد داد!

در اینجا به این نکته نیز باید توجه داشت که خداوند دعای ابراهیم را درباره امنیت مکه از دو سو اجابت کرد: هم امنیت تکوینی به آن داد، زیرا شهری شد که در طول تاریخ حوادث نا امن کننده کمتر به خود دیده، و هم امنیت

تشریعی، یعنی خدا فرمان داده که همه انسانها و حتی حیوانات در این سرزمین در امن و امان باشند.

صید کردن حیوانات آن ممنوع است و حتی تعقیب مجرمانی که به این حرم و خانه کعبه پناه برند جایز نیست، تنها می‌توان برای اجرای عدالت در حق چنین

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۶۷

مجرمان آذوقه را بر آنها بست تا بیرون آیند و تسلیم شوند.

۳ - چرا ابراهیم تقاضای دوری از بت پرستی می‌کند:

شک نیست که ابراهیم پیامبر معصوم بود و فرزندان بلا واسطه او که به طور قطع در کلمه «بنی» در آیه فوق داخل هستند یعنی اسماعیل و اسحاق نیز پیامبران معصوم بودند، ولی با این حال تقاضا می‌کند که خدایا من و آنها را از پرستش بتها دور دار!.

این دلیل بر تاکید هر چه بیشتر روی مساله مبارزه با بت پرستی است که حتی پیامبران معصوم و بت شکن، نیز تقاضائی را در این زمینه از خدایا می‌کنند، این درست شبیه تاکید کردن پیامبر در وصایایش به علی (علیه السلام) - یا امامان دیگر نسبت به جانشین خود - در زمینه نماز است که هرگز احتمال ترک آن در مورد آنها مفهوم نداشت بلکه اصولا نماز با تلاش و کوشش آنها بر پا شده بود.

اکنون این «سؤال» پیش می‌آید که چگونه ابراهیم گفت: پروردگارا این بتها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، در حالی که سنگ و چوبی بیش نبودند و قدرت بر گمراه ساختن مردم نداشتند. پاسخ این سؤال را اینجا می‌توان دریافت که اولاً: بتها همیشه از سنگ و چوب نبودند بلکه گاهی فرعونها و نمرودها مردم را به پرستش خود دعوت می‌کردند، و خود را رب اعلی، و زنده کننده و می‌راننده می‌نامیدند. ثانياً - گاه بتهای سنگ و چوبی را متولیان و کارگردانان آنچنان می‌آراستند و تشریفات برای آنها قائل می‌شدند که برای عوام ساده لوح به راستی گمراه کننده بودند.

۴ - تابعان ابراهیم کیانند؟

در آیات فوق خواندیم که ابراهیم می‌گوید: خداوندا کسانی که از من

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۶۸

تبعیت کنند از من هستند، آیا پیروان ابراهیم تنها همانها بودند که در عصر او یا اعصار بعد در کیش و مذهب او بوده‌اند، و یا همه موحدان و خداپرستان جهان را - به حکم اینکه ابراهیم سمبل توحید و بت‌شکنی بود - شامل می‌شود؟ از آیات قرآن - آنجا که آئین اسلام را ملت و آئین ابراهیم معرفی می‌کند به خوبی استفاده می‌شود که دعای ابراهیم همه موحدان و مبارزان راه توحید را شامل می‌گردد.

در روایاتی که از ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به ما رسیده این تفسیر تایید شده است.

از جمله در روایتی از امام باقر (علیه‌السلام) می‌خوانیم: من احبنا فهُمونا اهل البیت قلت جعلت فداک: منکم؟! قال منا و الله، اما سمعت قول ابراهیم من تبعنی فانه منی: هر کس ما را دوست دارد (و به سیره ما اهل بیت است، راوی سؤال می‌کند فدایت شوم براستی از شما؟ فرمود: بخدا سوگند از ما است، آیا گفتار ابراهیم را نشنیده‌ای که می‌گوید من تبعنی فانه منی هر کس از من پیروی کند او از من است.

این حدیث نشان می‌دهد که تبعیت از مکتب و پیوند بر نامه‌ها سبب ورود به خانواده از نظر معنوی می‌شود.

در حدیث دیگری از امام امیر المؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌خوانیم که فرمود: نحن آل ابراهیم افرغبون عن ملة ابراهیم و قد قال الله تعالی فمن تبعنی فانه منی: ما از خاندان ابراهیم هستیم آیا از ملت و آئین ابراهیم رو می‌گردانید در حالی که خداوند (از قول ابراهیم چنین نقل می‌کند) هر کس از من پیروی کند او از من است.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۶۹

۵ - وادی غیر ذی ذرع و حرم امن خدا

کسانی که به مکه رفته‌اند به خوبی می‌دانند خانه خدا و مسجد الحرام و بطور کلی مکه در لابلای یک مشت کوههای خشک و بی آب و علف قرار گرفته است، گوئی صخره‌ها را قبلا در تنور داغی بریان کرده‌اند و بعد بر جای خود نصب نموده‌اند.

در عین حال این سرزمین خشک و سوزان بزرگترین مرکز عبادت و پرسابقه‌ترین قانون توحید در روی زمین است، به علاوه حرم امن خداست، و همانگونه که گفتیم هم دارای امنیت تکوینی و هم تشریعی است.

در اینجا برای بسیاری این سؤال پیش می‌آید که چرا چنین مرکز مهمی را خداوند در چنان سرزمینی قرار داده؟

علی (علیه‌السلام) در خطبه قاصعه با رساترین عبارات و زیباترین تعبیرات فلسفه این انتخاب را بیان فرموده است: وضعه باوعر بقاع الارض حجرا و اقل نتائق الدنيا مدرا... بین جبال خشنة و رمال دمثة... ولو اراد سبحانه ان يضع بيته الحرام و مشاعره العظام بين جنات و انهار و سهل و قرار، جم الاشجار، داني الثمار، ملتف البنى، متصل القرى، بين برة سمراء و روضة خضراء، و ارياف محدقة، و عراض مغدقة و رياض ناظرة و طرق عامرة، لكان قد صغر قدر الجزء على حسب ضعف البلاء، و لو كان الاساس المحمول عليها و الاحجار المرفوع بها، بين زمردة خضراء، و ياقوتة حمراء، و نور و ضياء، لخفف ذلك مصارعة الشك في الصدور، و لوضع مجاهدة ابليس عن القلوب، و لنفى معتلج الريب من الناس، و لكن الله يختبر عباده بانواع الشدائد، و يتعبد لهم بانواع المجاهد و يبتليهم بضروب المكاره، اخراجا للتكبر من قلوبهم، و اسكانا للتذلل في نفوسهم، و ليجعل ذلك ابوابا فتحا الى فضله،

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۷۰

و اسبابا ذللا لعفوه.

خدا خانه‌اش را در پر سنگلاخ‌ترین مکانها و بی گیاه‌ترین نقاط زمین... در میان کوههای خشن و شنهای فراوان قرار داد.

اگر خدا می‌خواست خانه و حرمش را و محل انجام عبادت بزرگ حج را در میان باغها و نهرها و سرزمینهای هموار و پر درخت و باغهای پرثمر، در منطقهای آباد، دارای کاخهای بسیار و آبادیهای به هم پیوسته بی‌شمار، در میان گندم زارها و بوستانهای پر گل و گیاه، در لابلاهای باغهای زیبا و پر طراوت و پر آب، در وسط گلسستانی بهجت‌زا باجاده‌هائی آباد، قرار دهد می‌توانست، ولی به همان نسبت که آزمایش بزرگ حج و عبادت راحت‌تر و ساده‌تر می‌شد، پاداش و جزا نیز کمتر بود.

و اگر خدا می‌خواست به خوبی می‌توانست پایه‌های خانه کعبه و سنگهای که ساختمان آن را تشکیل می‌دهد از زمرد سبز، و یاقوت سرخ، و نور و روشنائی قرار دهد، می‌توانست، ولی در این حال شک و تردید، کمتر در دل ظاهر بینان رخنه می‌کرد، و وسوسه‌های پنهانی شیطان به سادگی دور می‌شد. ولی خدا می‌خواهد بندگان را با انواع شدائد بیازماید، و با انواع مشکلات در

طریق انجام عبادتش روبرو کند، تا تکبر از قلبهایشان فروریزد، و خضوع و فروتنی در آن جایگزین گردد و در پرتو این فروتنی و خضوع درهای فضل و رحمتش را به روی آنها بگشاید و وسائل عفو خویش را به آسانی در اختیار - شان قرار دهد.

۶ - تقاضاهای هفتگانه ابراهیم

در آیاتی که گذشت، ابراهیم قهرمان توحید و نیایش و مبارزه با بت و بت

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۷۱

پرست و ظالم و ستمگر هفت تقاضا از خدای می کند که نخستین آن تقاضای امنیت شهر مکه، آن کانون بزرگ جامعه توحیدی است (و چه پر معنی است این تقاضا).

دومین تقاضایش دور ماندن از پرستش بتها است، که اساس و پایه همه عقائد و برنامه‌های دینی را در بر می‌گیرد:

سومین تقاضایش تمایل دلها و توجه افکار عمومی توده‌های خداپرستان که بزرگترین سرمایه یک انسان در اجتماع است، نسبت به فرزندان و پیروان مکتبش می‌باشد.

چهارمین تقاضا بهره‌مند شدن از انواع ثمرات آنها به عنوان مقدمه‌ای برای شکرگذاری و توجه بیشتر به خالق آن نعمتها است.

پنجمین تقاضایش توفیق برای برپا داشتن نماز که بزرگترین پیوند انسان با خدا است می‌باشد، نه تنها برای خودش که برای فرزندان و نیز همین تقاضا را می‌کند.

ششمین خواسته ابراهیم پذیرش دعای او است و می‌دانیم خدا دعائی را می‌پذیرد که از قلبی پاک و روحی بی‌آلایش برخیزد که در واقع این تقاضا به طور ضمنی مفهومی تقاضای توفیق پاک داشتن قلب و روح از هر گونه آلاشی می‌باشد. و سرانجام هفتمین و آخرین تقاضایش آنست که اگر لغزشی از او سر زده، خداوند بخشنده و مهربان او را مشمول لطف و آمرزش خود قرار دهد، و همچنین پدر و مادرش و همه مؤمنان را از این لطف و مرحمت، در روز رستخیز بهره‌مند سازد.

به این ترتیب تقاضاهای هفتگانه ابراهیم از امنیت شروع می‌شود، و به آمرزش پایان می‌پذیرد، و جالب اینکه اینها را نه تنها برای خود می‌طلبد، که برای دیگران نیز همین تقاضاها را دارد، چرا که مردان خدا هرگز انحصار طلب

نبوده و نخواهند بود!

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۷۲

۷ - آیا ابراهیم برای پدرش دعا می‌کند؟

بدون شک «آزر» بت‌پرست بود، و چنانکه قرآن می‌گوید تلاشها و کوششهای ابراهیم برای هدایتش مؤثر نیفتاد، و اگر قبول کنیم که آزر پدر ابراهیم بوده این سؤال پیش می‌آید که چرا در آیات فوق ابراهیم تقاضای آمرزش برای او کرد در حالی که قرآن صریحا مؤمنان را از استغفار کردن برای مشرکان باز داشته است (سوره توبه - آیه ۱۱۳).

و از اینجا روشن می‌شود که نمی‌توان «آزر» را پدر ابراهیم دانست، و اینکه گفته‌اند کلمه اب در لغت عرب گاهی به عمو نیز اطلاق می‌شود با توجه به آیات مورد بحث کاملا قابل قبول است.

خلاصه اینکه «اب» و «والد» در لغت عرب با هم متفاوتند، کلمه والد که در آیات فوق نیز به کار رفته منحصر به معنی پدر است، ولی کلمه اب که در مورد آزر آمده، می‌تواند به معنی عمو بوده باشد. از انضمام آیات فوق با آیاتی که در سوره توبه در زمینه نهی از استغفار برای مشرکان آمده چنین نتیجه می‌گیریم که آزر حتما پدر ابراهیم نبود.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۷۳

آیه ۴۲ - ۴۵

آیه و ترجمه

و لا تحسبن الله غفلا عما يعمل الظلمون انما يؤخرهم ليوم تشخص فيه الابصر
مهطعين مقنعي روسهم لا يرتد اليهم طرفهم و افدتهم هوا
و انذر الناس يوم ياتيهم العذاب فيقول الذين ظلموا ربنا اخرنا الى اجل قريب
نحب دعوتك و نتبع الرسل اولم تكونوا اقسمتم من قبل ما لكم من زوال
و سكنتم في مسكن الذين ظلموا انفسهم و تبين لكم كيف فعلنا بهم و ضربنا
لكم الامثال

ترجمه :

۴۲ - و گمان مبر که خدا از کارهای ظالمان غافل است (نه، بلکه کیفر) آنها را
تاخیر انداخته برای روزی که چشمها در آن (از ترس و وحشت) از حرکت باز
می‌ایستد.

۴۳ - گردنها برافراشته، سر به آسمان کرده، حتی پلک چشمهایشان بی حرکت می ماند (چرا که به هر طرف نگاه کنند نشانه های عذاب آشکاراست) و (لذا) دلهایشان به کلی (فرو می ریزد و) خالی می گردد!

۴۴ - و مردم را از روزی که عذاب الهی به سراغشان می آید بترسان، آن روز که ظالمان می گویند پروردگارا مدت کوتاهی ما را مهلت ده، تادعوت تو را بپذیریم، و از پیامبران پیروی کنیم (اما به زودی این پاسخ رامی شنوند که) مگر قبلا شما سوگند یاد نکرده بودید که زوال و فنائی برای شما نیست؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۷۴

۴۵ - (شماها نبودید که) در منازل (و کاخهای) کسانی که به خویشتن ستم کردند سکنی گزیدید؟ و برای شما آشکار شد چگونه با آنها رفتار کردیم، و برای شما مثلها (از سرگذشت پیشینیان) زدیم (باز هم بیدار نشدید).

تفسیر:

روزی که چشمها از حرکت باز می ایستد!

از آنجا که در آیات گذشته سخن از «یوم الحساب» به میان آمد، به همین مناسبت آیات مورد بحث وضع ظالمان و ستمگران را در آن روز مجسم می سازد، تجسمی تکان دهنده و بیدارگر، ضمنا با بیان این بخش از مسائل معاد، بخشهای توحیدی گذشته تکمیل می گردد.

نخست با لحنی تهدید آمیز (تهدیدی نسبت به ظالمان و ستمگران) چنین آغاز می کند: ای پیامبر! مبادا گمان کنی که خداوند از کار ظالمان و ستمگران غافل است (و لا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون).

این سخن در حقیقت پاسخی است به سؤال کسانی که می گویند اگر این عالم خدائی دارد، خدائی عادل و دادگر، پس چرا ظالمان را به حال خود رها کرده است؟ آیا از حال آنها غافل است و یا می داند و قدرت جلوگیری ندارد؟! قرآن در برابر این سؤال می گوید، خدا هرگز غافل نیست، اگر به فوریت آنها را مجازات نمی کند به خاطر آن است که این جهان میدان و محل آزمایش و پرورش انسانهاست، و این هدف بدون آزادی ممکن نیست، ولی بالاخره روزی حساب آنها را خواهد رسید.

سپس می گوید: خدا مجازات آنها را به روزی می اندازد که در آن روز، چشمها از شدت ترس و وحشت از حرکت می ایستند و به یک نقطه دوخته شده، بی حرکت می مانند (انما يؤخرهم لیوم تشخیص فیه الابصار).

مجازاته‌های آن روز آنقدر وحشتناک است که این ستمگران، از شدت هول گردنهای خود را برافراشته، سر به آسمان بلند کرده، و حتی پلکهای چشمهایشان بی حرکت می‌ماند و دل‌هایشان از شدت نگرانی و پریشانی به کلی تهی می‌شود (مہطعین مقنعی روسہم لا یرتد الیہم طرفہم و افتد تہم ہوا). «(تشخص)» از ماده «(شخوص)» به معنی از حرکت افتادن چشم و به نقطه خیره شدن است.

«(مہطعین)» از ماده «(اھطاع)» به معنی «(گردنکشیدن)» است، و بعضی آن را به معنی «(سرعت گرفتن)» بعضی به معنی «(نگاہ کردن با ذلت و خشوع)» دانستہ‌اند، ولی با توجہ بہ جملہ‌های دیگر آیہ همان معنی اول مناسبتر بہ نظر می‌رسد.

«(مقنعی)» از ماده اقناع بہ معنی سر بہ آسمان کشیدن است. جملہ «(لا یرتد الیہم طرفہم)» مفہومش این است کہ پلکهای چشمهای آنها از هول و وحشت بہ ہم نمی‌خورد، گوئی همانند چشم‌مردگان از کار افتادہ است!

جملہ «(افتد تہم ہوا)» بہ معنی تهی شدن دل‌های آنها است، درست همانند آنچه در زبان فارسی می‌گوئیم فلانکس خبر وحشتناکی بہ من داد و یک مرتبہ دلم تهی شد، و یا قلبم فرو ریخت، در واقع آنها آنچنان دستپاچہ می‌شوند کہ ہمہ چیز را فراموش می‌کنند، حتی خودشان را، گوئی تمام معلومات از دل و جان آنها بہ بیرون فرار کردہ، و ہر گونه قوت و قدرت را از دست دادہ‌اند. بیان این پنج صفت: خیرہ شدن چشمها، کشیدن گردن‌ها، بلند کردن سرها، از حرکت افتادن پلک چشمها، و فراموش کردن ہمہ فکرها، ترسیم بسیار گویائی است از هول و وحشت فوق العادہ شدیدی کہ در آن روز بہ ظالمان دست می‌دہد، همانہا کہ ہمیشہ با نگاہهای مغرورانہ و متکبرانہ خویش ہمہ چیز را

بہ باد استہزاء می‌گرفتند، آن روز آنچنان بیچارہ می‌شوند کہ حتی توانائی بستن پلک چشمها را از دست می‌دہند. برای ندیدن آن منظرہهای هولناک فقط چشمها را خیرہ خیرہ بہ آسمان می‌دوزند، چرا کہ بہ ہر طرف نگاہ کنند، منظرہ وحشتناکی در

برابر چشم آنها است.

آنها که خود را عقل کل می‌پنداشتند و دیگران را بیخرد می‌انگاشتند، آنچنان عقل و هوش خود را از دست می‌دهند که نگاهشان نگاه دیوانگان است بلکه مردگان است، نگاهی خشک، بی تفاوت، بی حرکت و پر از ترس و وحشت!.

براستی قرآن هنگامی که می‌خواهد منظرهای را مجسم نماید در کوتاهترین عبارت کاملترین ترسیمها را می‌کند که نمونه آن آیه کوتاه بالا است.

سپس برای اینکه تصور نشود مجازاتهای الهی به گروه خاصی مربوط است به عنوان یک دستور کلی به پیامبرش می‌فرماید: همه مردم را از روزی که عذاب دردناک پروردگار به سراغ بدکاران می‌آید انداز کن، هنگامی که ظالمان نتایج وحشتناک اعمال خود را می‌بینند، پشیمان می‌شوند و به فکر جبران می‌افتند و عرض می‌کنند: پروردگارا ما رامت کوتاه دیگری مهلت ده (و انذر الناس يوم ياتيهم العذاب فيقول الذين ظلموا ربنا اخرنا الى اجل قريب).

تا از این مهلت کوتاه استفاده کرده، دعوت تو را اجابت نمائیم و از پیامبران پیروی کنیم (نحب دعوتك و نتبع الرسل).

اما فوراً دست رد بر سینه آنها گذارده می‌شود و به آنها این پیام تکان دهنده را می‌دهند: چنین چیزی محال است، دوران عمل پایان گرفت آیا شماها نبودید که در گذشته سوگند یاد می‌کردید، هرگز زوال و فنائی برای حیات قدرت شما نیست (اولم تكونوا اقسمتم من قبل ما لكم من زوال).

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۷۷

شما همانها نبودید که در کاخها و منازل و مساکن کسانی که به خویشتن ستم کرده بودند سکونت جستید (و سکنتم فی مساکن الذین ظلموا انفسهم).

و برای شما این واقعیت به خوبی آشکار شده بود که ما بر سر آنها چه آوردیم (و تبين لكم كيف فعلنا بهم).

و برای شما آنقدر مثالهای تکان دهنده از حالات امتهای پیشین ذکر کردیم (و ضربنا لكم الامثال).

اما هیچیک از این درسهای عبرت در شما مؤثر نیفتاد و همچنان به اعمال ننگین و ظلم و ستم خویش ادامه دادید، و اکنون که در چنگال کیفر الهی گرفتار شده‌اید تقاضای تمديد مدت و ادامه مهلت می‌کنید، کدام تمديد؟ و کدام مهلت؟ هر چه بود پایان یافت!

نکته ها :

۱ - چرا مخاطب در اینجا پیامبر است؟

شک نیست که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز تصور نمی کند که خداوند از کار ظالمان غافل است، ولی با این حال در آیات فوق روی سخن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، و می گوید مبادا گمان کنی خداوند از اعمال ستمگران غافل است. این در حقیقت از قبیل رساندن پیام به طور غیر مستقیم به دیگران است که یکی از فنون فصاحت می باشد که گاهی فردی را مخاطب می سازند ولی منظور دیگری یا دیگران هستند. به علاوه این تعبیر اصولاً کنایه از تهدید است، همانگونه که گاه حتی به شخص مقصر میگوئیم فکر نکن تقصیرات را فراموش کردم یعنی به موقع خود حسابت را میرسم!

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۷۸

و به هر حال اساس زندگی این جهان بر این است که به همه افراد به حد کافی مهلت داده شود تا آنچه در درون دارند بیرون بریزند و میدان آزمایش تکامل به حد کافی وسعت یابد تا عذر و بهانه ای برای کسی نماند، و امکان بازگشت و اصلاح و جبران به همه داده شود، و مهلت گنهکاران بخاطر همین است.

۲ - یوم یاتیهم العذاب چه روزی است؟

در آیات فوق خواندیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مامور می شود مردم را از آن روزی که عذاب الهی به سراغشان می آید انداز کند. در اینکه منظور از این روز کدام روز است، مفسران سه احتمال داده اند. نخست اینکه روز قیامت و رستاخیز است.

دوم اینکه روز فرا رسیدن مرگ است که مقدمه مجازاتهای الهی به سراغ ظالمان از همان روز می آید.

سوم اینکه منظور روز نزول پاره ای از بلاها و مجازاتهای دنیوی است، همانند عذابهایی که بر قوم لوط و قوم عاد و ثمود و قوم نوح و فرعونیان نازل گردید که در میان طوفان و امواج خروشان دریا، یا در زمین لرزه های بوسیله تندبادهای سخت و ویرانگر از میان رفتند.

گرچه بسیاری از مفسران احتمال اول را ترجیح داده اند، ولی جمله هایی که به دنبال آن آمده است به خوبی احتمال سوم را تقویت می کند، و نشان می دهد که منظور مجازاتهای نابود کننده دنیوی است، چرا که به دنبال این جمله

می خوانیم: ستمگران با مشاهده آثار عذاب، می گویند پروردگار را مهلت کوتاهی برای جبران به ما بده. تعبیر به «اخرنا» (ما را به تاخیر انداز) قرینه روشنی است بر تقاضای

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۷۹

ادامه حیات در دنیا، و اگر این سخن را در قیامت به هنگام مشاهده آثار عذاب می گفتند، باید بگویند: خداوند ما را به دنیا باز گردان، همانگونه که در آیه ۲۷ سوره انعام می خوانیم: و لو تری اذ وقفوا علی النار فقالوا یالیتنا نرد و لا نکذب بایات ربنا و نکون من المؤمنین. اگر حال آنها را در آن هنگام که در برابر آتش ایستاده اند ببینی که می گویند ای کاش بار دیگر (به دنیا) باز می گشتیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می شدیم (به حالشان تاسف خواهی خورد).

که بلا فاصله در آیه بعد از آن پاسخ آنها را چنین می گوید... و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون: اگر باز هم بر گردند به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند، مشغول می شوند: آنها دروغ می گویند.

در اینجا این سؤال پیش می آید که اگر این آیه انذار به عذاب دنیا است، و در آیه قبل (لا تحسبن الله غافلاً...) انذار به عذاب آخرت شده چگونه بایکدیگر سازگار می باشد، با اینکه کلمه انما دلیل بر این است که تنهامجازاتشان در قیامت خواهد بود نه در این دنیا.

اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود و آن اینکه مجازاتی که هیچگونه تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد، مجازات قیامت است که همه ظالمان را شامل می شود، ولی کیفرهای دنیوی علاوه بر اینکه عمومیت ندارد قابل بازگشت است،

ذکر این نکته نیز لازم است که مجازاتهای نابود کننده دنیوی همانند مجازاتهای دردناکی که دامنگیر قوم نوح و فرعونیان و امثال آنها شد، بعد از شروع آن درهای توبه به کلی بسته می شود و هیچگونه راه بازگشت در آن نیست، چرا که غالب گنهکاران هنگامی که در برابر چنین کیفرهائی قرار می گیرند اظهار پشیمانی می کنند و در واقع یکنوع حالت ندامت اضطراری به آنها دست می دهد

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۸۰

که بی ارزش است، بنابراین قبل از وقوع و شروع آنها باید در صدد جبران بر آیند.

۳ - چرا تقاضای مهلت پذیرفته نمی شود؟

در آیات مختلفی از قرآن مجید می خوانیم که بدکاران و ستمگران در مواقع گوناگون تقاضای بازگشت به زندگی برای جبران گذشته خویش می کنند.

بعضی از این آیات مربوط به روز قیامت و رستاخیز است، مانند آیه ۲۸ سوره انعام که در بالا اشاره کردیم.

بعضی دیگر مربوط به فرا رسیدن زمان مرگ است مانند آیه ۹۹ سوره مؤمنون که می گوید حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترک: این وضع همچنان ادامه دارد تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد در این هنگام عرض می کند: خداوندا مرا بازگردان، شاید آنچه را که کوتاهی کرده ام جبران کنم و عمل صالح انجام دهم.

و گاهی در مورد نزول عذابهای نابود کننده وارد شده است همانند آیات مورد بحث که می گوید به هنگام نزول عذاب، ظالمان تقاضای تمديد مدت و ادامه مهلت می کنند.

ولی جالب اینکه در تمام این موارد پاسخ منفی به آنها داده می شود. دلیل آنهم معلوم است زیرا هیچ یک از این تقاضاها جنبه واقعی و جدی ندارد، اینها عکس العمل آن حالت اضطرار و پریشانی فوق العاده است که در بدترین اشخاص نیز پیدا می شود و هرگز دلیل بر دگرگونی و انقلاب درونی و تصمیم واقعی بر تغییر مسیر زندگی نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۸۱

این درست به حالت مشرکانی می ماند که به هنگام گرفتاری در گردابهای هولناک دریاها مخلصانه خدا را می خواندند، ولی به مجرد اینکه طوفان فرو می نشست و به ساحل نجات می رسیدند همه چیز را فراموش می کردند! لذا قرآن در بعضی از آیات که در بالا به آن اشاره شد صریحا می گوید و لوردوا لِعَادُوا لِمَا نَهَوْنَا عَنْهُ: اگر اینها بار دیگر به زندگی عادی برگردند باز همان برنامه را ادامه می دهند و به اصطلاح همان آش و همان کاسه است، هیچگونه تغییری در روش آنان پدیدار نخواهد گشت.

قبل

فہرست

قال